



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۸

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

بررسی تطبیقی ترجمه‌های کارنامه اردشیر بابکان

مریم غفاری جاهد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

چکیده

کارنامه اردشیر بابکان از متون پهلوی متأخر و شامل زندگی و چگونگی به شاهی رسیدن اردشیر بابکان است. از این کتاب دو نسخه پهلوی موجود است که از روی آن‌ها برگردان‌هایی به فارسی انجام گرفته است. نخستین ترجمه فارسی که در حال حاضر موجود است، توسط احمد کسروی انجام گرفته که در مجله ارغوان سال ۱۳۰۶ به چاپ رسیده و پس از آن ترجمه‌های دیگری را بهرام فره‌وشی، صادق هدایت، محمد جواد مشکور، قاسم هاشمی‌نژاد و مهری باقری انجام داده‌اند که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این مقاله، شش ترجمه مذکور ضمن مقابله با اصل متن پهلوی مورد نقد قرار گرفته و برخی تفاوت‌های آن‌ها با متن اصلی و با یکدیگر بررسی شده است. نتیجه بررسی این است که به علت شباهت حروف پهلوی به یکدیگر در مواردی، واژه‌ها قابل تشخیص نبوده و مترجم بنا به برداشت خود، یکی از دو صورت را برگزیده است. در مواردی نیز مترجم با کاهش و افزایش واژه یا جملاتی، در متن دخل و تصرف نموده است که موجب اختلاف با متن پهلوی و با ترجمه‌های دیگر است. از سویی ترجمه‌های اولیه این متن، به ویژه ترجمه فره‌وشی، به علت وفاداری بیش از حد به متن پهلوی، قابل استفاده نیست و از ترجمه‌های متأخر، مهری باقری و هاشمی‌نژاد با کاربرد واژه‌های فارسی امروزی و حذف شماره‌گذاری‌های داخل متن اصلی، کار روان‌تر و قابل پذیرشی ارائه کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه، متن پهلوی، امانت‌داری، دخل و تصرف.

^۱ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری. خراسان رضوی، سبزوار، ایران. maryamjahed@ymail.com



۱. مقدمه

کارنامه اردشیر بابکان که گویا متن اصلی آن در دست نیست، یکی از متون پهلوی است که بارها به فارسی برگردانده شده است. داستان زندگی اردشیر در تواریخ متعدد از جمله طبری (۱۳۵۱: ۱۰۳/۱-۱۱۱). ثعالبی (۱۳۷۲: ۴۷۳-۴۸۰). نقل شده است. از این کتاب دو نسخه به زبان پهلوی موجود است که چند برگردان به فارسی از آن‌ها وجود دارد. احمد کسروی در سال ۱۳۰۶ ترجمه فارسی از آن نموده، در مجله ارمغان به چاپ رساند که بعدها همین نسخه به صورت کتاب نیز به چاپ رسید. پس از آن، صادق هدایت، بهرام فره‌وشی، قاسم هاشمی نژاد، محمد جواد مشکور و مه‌ری باقری ترجمه‌هایی از آن ارائه دادند. صادق هدایت در مقدمه ترجمه خود از ترجمه دیگری توسط خدایار دستور شهریار ایرانی در سال ۱۸۹۹ میلادی یاد می‌کند، که نسخه‌ای نایاب است و به نظر صادق هدایت دارای نواقصی نیز هست و گویا مورد استفاده هدایت قرار گرفته است. ترجمه‌های مذکور هر یک دارای مزایا و معایبی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ترجمه از متن پهلوی به فارسی دشواری‌هایی دارد؛ از جمله مشابه بودن برخی حروف که موجب می‌شود یک واژه را به دو شکل بتوان خواند، همچنین نزدیک بودن برخی واژه‌های پهلوی به فارسی امروزی موجب شده است برخی مترجمین بدون هیچ تغییری واژه را در متن ترجمه شده جای دهند که موجب بدخوانی و ابهام متن شده است. این مشکل بیشتر در ترجمه‌های قدیمی تر وجود دارد؛ به طوری که می‌توان گفت مترجم به جای برگردان واژه، تنها به تعویض خط اکتفا کرده است. ترجمه‌های تازه‌تر این متن، نسبتاً به زبان امروزی نزدیک‌تر شده؛ اما همچنان برخی کلمات به صورت اصلی باقی مانده‌اند و در کل ترجمه روانی از متن به دست نداده‌اند. علاوه بر این، برخی تفاوت‌های لغوی نیز در برگردان پهلوی به فارسی وجود دارد که به نظر می‌آید مترجمین از متون مختلفی استفاده کرده باشند. متن اصلی پهلوی این کتاب دو نسخه دارد که در موارد اندکی با هم اختلاف دارند. در این پژوهش، شش ترجمه از این کتاب با هم مقایسه می‌شوند و مسأله اصلی این است که بهترین ترجمه، از نظر رعایت امانت، روان بودن و نزدیک بودن به نثر فارسی امروز کدام است؟

۱-۱ پرسش‌های پژوهش

۱. چه اختلافاتی در ترجمه‌های مختلف کارنامه اردشیر بابکان وجود دارد؟

۲- کدام یک از ترجمه‌های کارنامه اردشیر بابکان بر دیگران مزیت دارد؟

۳- کدام یک از ترجمه‌ها به متن اصلی وفادارتر است؟

۴- علت اختلافات ترجمه‌ها در معانی برخی لغات، چیست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره نحوه ترجمه های کارنامه اردشیر بابکان تاکنون تحقیقی انجام نگرفته و مطلبی به چاپ نرسیده؛ اما در مورد خود این کتاب و معرفی آن مقالاتی نوشته شده است از جمله محمد رضا امینی در مقاله «مقایسه کارنامه اردشیر بابکان و افسانه های کتاب منتسب به بارسوما بر اساس روایت موسی خورنی»، به بیان اشتباه برخی پژوهشگران از جمله تئودور نولدکه^۱ درباره یکی بودن اردشیر و شخصیت دیگری که در روایت ارمنی نقل شده، پرداخته است. محمد تقی راشد محصل و فاطمه موسوی، در مقاله «بررسی عناصر داستانی در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان» عناصر داستانی درون مایه، حقیقت ماندی، گفت و گو و لحن را در این اثر بررسی نموده و به این نتیجه رسیده اند که کاربرد این عناصر نشان دهنده ساختار داستانی آن است.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به صورت تطبیقی انجام می شود. برای انجام این پژوهش قسمت هایی از متن برگزیده شده و نمونه ای از مترجمان مختلف آورده می شود و ضمن مقایسه ترجمه های مختلف با متن اصلی، تفاوتها بررسی می گردد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مبانی نظری

پیش از ورود به بحث اصلی که مقایسه ترجمه های کارنامه اردشیر بابکان است، باید ببینیم هدف از ترجمه متون چیست و ترجمه باید چه ویژگی هایی داشته باشد.

نیومارک^۲ در تعریف ترجمه می گوید: «ترجمه مکتوب، تلاشی برای جایگزین کردن جمله ای یا پیامی نوشتاری در یک زبان با پیام نوشتاری یا جمله ای در زبان دیگر است» (کامبیز زاده، ۱۳۸۸: ۵۸). از این تعریف چنین برمی آید که جمله جایگزین، باید زبانی را به زبان دیگر تبدیل کند به طوری که پیام نوشته برای خوانندگان زبان مقصد قابل فهم باشد.

به عبارتی، از اصول اولیه و مهم در ترجمه، دقت در گزینش واژگان مأنوس در زبان مقصد است؛ زیرا ترجمه نباید از اصل دشوارتر باشد. مترجم باید سعی کند واژه هایی را برگزیند که در زبان مقصد قابل فهم باشد. استفاده از واژگان ترجمه نشده در زبان مقصد، غالباً موجب سردرگمی خواننده می شود (معروف، ۱۳۸۶: ۵۵).

^۱ Teodor Noldke

^۲ . Numark



از سویی باید به فرهنگ زبان مبدأ نیز توجه داشت. مترجم نمی‌تواند بدون توجه به مفهوم و ارزش یک واژه یا جمله در زبان مبدأ، آن را به شکلی دیگرگون به زبان مقصد وارد کند، یعنی «مترجم باید با توجه به ناهمگونی قالب‌بندی جوهره ساختار در زبان‌ها و با توجه به این که ممکن است قالب‌های ساختاری به ظاهر همگون در دو زبان مختلف، دارای ارزش و نقش ارتباطی متفاوت باشد نباید ساختارهای زبان مبدأ را با ساختارهای متناظرشان در زبان مقصد جایگزین کند؛ بدون این که ارزش و نقش ارتباطی آن‌ها را مد نظر قرار دهد؛ زیرا چنین کاری نه تنها باعث می‌شود متن ترجمه به اصطلاح «بوی زبان مبدأ» داشته باشد و غیر طبیعی جلوه کند بل که در دراز مدت رواج تاروای صوت‌ها و قالب‌های زبان مبدأ در زبان مقصد موجب اختلال در نظام آن زبان می‌شود» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۱: ۷۷).

درباره حفظ زبان متن، گروهی معتقدند، مترجم اهل این زمانه است و برای مردم این زمانه ترجمه می‌کند و لاجرم باید هر متنی از جمله متون قدیمی را به فارسی امروز برگرداند؛ چون مخاطبان او به این زبان می‌گویند و می‌نویسند و این زبان را به آسانی در می‌یابند. گروه دیگری بر این باورند که زبان ترجمه در متون قدیمی با توجه به زمان و فضا و حال و هوا و ماهیت شخصیت‌ها و رویدادها باید زبانی متفاوت با زبان امروزی باشد؛ نه به این معنا که زبان ۱۵۰۰ سال پیش معدّل یابی شود؛ بل که حتی المقدور واژه‌ها و عبارات قابل فهم قدیمی، برای انعکاس قدمت وارد زبان معاصر شود (کوثری، ۲۰۱۰).

محمد قاضی، پیشکسوت ترجمه معتقد است زبان متن دوره‌های مختلف متفاوت است؛ مثلاً نثر مرزبان نامه و کلیله و دمنه با نثر معاصر مانند بزرگ علوی یا جمال زاده فرق دارد. حال اگر این‌ها به یک نثر و زبان ترجمه شوند بدون شک ترجمه موفق نخواهد بود؛ حتی در میان آثار نویسندگان معاصر نیز اختلاف زبان وجود دارد (ر. ک: قاضی، ۱۳۷۲: ۳۲).

با توجه به این تعاریف و نظرات در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، ترجمه باید به نحوی باشد که علاوه بر حفظ ارزش‌های زبان مبدأ، در زبان مقصد قابل فهم باشد. به طوری که خواننده علاوه بر فهم پیام متن، حال و هوای متن اصلی را از نظر قدمت و تازگی حس کند. با این مقدمه به سراغ ترجمه‌های متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان می‌رویم تا ببینیم چنین ویژگی‌هایی را دارا هستند یا خیر؟

۲-۲. مقایسه ترجمه‌های متن کارنامه

برای مقایسه ترجمه‌ها در این بخش، بریده‌هایی از کتاب به زبان پهلوی ارائه می‌گردد سپس ترجمه‌های مختلف آن بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. بند آغازین

« پَت کارنامکی اَرْتَخِشیری پاپکان ایتون نیپیشْت ایستات کُو پَس هَج مَرگی اَلکَسندری هِرومیک ایران شتر را دویست و چیهیل کَتک خُوَتای بوت. سپاهان و پارس و گوستی‌ها اُویش نزدیکتر پَت دَسْتی اردوان سردار بوت. پاپک

مرزبان و شترداری پارس بوت و از گومارتکِ اردوان بوت. اردوان به استخر نشست و پاپک را هیچ فرزند نامبورتار نی بوت و ساسان شپان پاپک بوت و همواره پاپک گوسپندان بوت و از توخمکِ دارایِ دارایان بوت و اندر دوش خوتاییهی آلکسندر او وریک و نیهان رویشنیک ایستات و آپاک کورتیان شپانان رفت. پاپک نی دانست گو ساسان از توخمکِ دارایِ دارایان زات ایستیت» (کسروی، بی تا: ۳-۴).

اولین ترجمه‌ای که در این پژوهش مورد نظر بوده ترجمه احمد کسروی است که بند اول را چنین ترجمه کرده‌است:

به کارنامه اردشیر بابکان چنین نوشته بود که پس از مرگ اسکندر رومی، در ایرانشهر (مملکت ایران). دویست و چهل کدخدا بود. سپاهان و پارس و نواحی نزدیک تر بدست اردوان سردار بود. بابک مرزبان و شهریار پارس بود و گماشته اردوان بود. اردوان به استخر می نشست. بابک را هیچ فرزند نامبردار نبود و ساسان شبان بابک و همواره با گوسپندان بود و از تخمه دارا پسر دارا بود در استیلای (بد پادشاهی) اسکندر، گریزان و پنهان بود و با شبانان کرد می زیست. بابک نمی دانست که ساسان از تخمه دارا پسر دارا زاد است (کسروی، بی تا: ۳-۴).

چنانکه در این ترجمه دیده می شود، متن پهلوی تا حدودی به فارسی امروزی نزدیک است، اما برخی واژه‌ها نیاز به دگرگونی بیشتر دارد و از همه مهم تر از نظر نحوی باید در ترجمه اصلاحاتی صورت بگیرد تا متن به شکل فارسی امروز و قابل فهم برای همگان درآید. کسروی تا حدود زیادی این تغییرات را ایجاد کرده؛ اما در برخی موارد مانند: «به استخر می نشست» «تخمه»، «دارازاد» همان اصطلاحات را به کار برده‌است. ترجمه صادق هدایت که از روی نسخه «بهرام گور انکلسریا» انجام گرفته دارای کمترین تغییرات نسبت به متن است:

به کارنامه اردشیر بابکان ایدون نوشته بود که پس از مرگ اسکندر رومی، ایران شهر را دو صد و چهل کدخدای بود سپاهان و پارس و کسته‌های بهش نزدیک تر به دست اردوان سردار بود. پاپک مرزبان و شهردار پارس بود واز گمارده اردوان بود. اردوان به استخر می نشست و پاپک را هیچ فرزند نام بردار نبود و ساسان شپان پاپک بود و همواره با گوسپندان بود و از تخمه دارایِ دارایان بود و اندر دُش خدایی الاسکندر بگریز و نهان روشی بود و با کرد شبانان به سر می برد پاپک نمی دانست که ساسان از تخمه دارایِ دارایان است (هدایت، ۱۳۹۱: ۳).



هدایت در ترجمه خود از کلمات قدیمی مانند: ایدون، کسته، گمارده، نهان روشی، تخمه، دش، استفاده کرده و چندان از متن پهلوی فاصله نگرفته است؛ اما بین کلمات هماهنگی دیده نمی‌شود مثلاً ترکیب «دش خوتایی» به صورت «دش خدایی» ترجمه شده که به نوعی ترجمه‌ای دوگانه است.

ترجمه فره‌وشی نیز تفاوتی با هدایت ندارد و در واقع چیزی شبیه به همان ترجمه است که کاملاً وفادار به متن پهلوی بوده است؛ به طوری که فهم آن در مواردی برای خواننده نآشنا مشکل است: «به کارنامه اردشیر بابکان ایدون نوشته بود که پس از مرگ اسکندر رومی ایران شهر را دو صد و چهل کدخدا بود و کسته‌های بهش نزدیک‌تر به دست اردوان سردار بود.» (فره وشی، ۱۳۵۴: ۵).

در ترجمه فره‌وشی لغات سنگین متعهد به متن پهلوی فراوان است به طوری که می‌توان گفت وی اصلاً ترجمه نکرده، تنها متن پهلوی را به صورت الفبای فارسی نوشته است: اندر دوش خوتاهی اسکندر نیاکان او به گریز و نهان روش بودند و با کردشبانان می‌رفتند. (فره وشی، ۱۳۷۸: ۵).

این ترکیب را باقری به صورت «دژ پادشاهی» معنی کرده که هماهنگی بیشتری با هم دارند: نیاکان اسکندر در زمان دژپادشاهی اسکندر مخفیانه گریخته با شبانان کرد همراه شدند (باقری، ۱۳۷۸: ۲۲). در پاورقی «دژ پادشاهی» را «حکومت بد و طاغوتی» معنی کرده است. باقری که ترجمه او متاخر است تفاوت‌های فراوانی با ترجمه‌های پیشین دارد. در این ترجمه وفاداری به اصل پهلوی دیده نمی‌شود و گاه جابجایی‌هایی هم در آن ایجاد شده است. در این ترجمه، کسته به «نواحی» ترجمه شده و جمله «اردوان به استخر می‌نشست» تبدیل به جمله‌ای قابل درک شده و قابل قبول‌تر است: «در کارنامه اردشیر بابکان چنین نوشته بود که پس از مرگ اسکندر رومی ایران زمین دارای دویست و چهل کدخدایی و ملوک طوایف بود. سپاهان و پارس و نواحی نزدیک بدان‌ها در دست سردار اردوان بود» (باقری، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲).

مشکور نیز با اندکی تغییر، دش را «بد» ترجمه کرده؛ اما تغییری در مکان صفت نداده و همچنان آن را پیش از اسم به کار برده است: «اندر بدپادشاهی اسکندر به گریز و نهان می‌زیست و با شبانان کرد به سر می‌برد. بابک نمی‌دانست که ساسان از تخمه دارا پسر دارا زاده است» (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۶).

در ترجمه مشکور کسته به «بخش» ترجمه شده است؛ اما کلماتی چون: «گمارده» و «نامبردار» همچنان دست نخورده باقی مانده‌اند. همچنین جمله: «اردوان به استخر می‌نشست» به همان شکل پهلوی خود باقی است:

«در کارنامه اردشیر بابکان چنین نوشته است که پس از مرگ اسکندر رومی، کشور ایران را دویست و چهل کدخدا بود. سپاهان و پارس و بخش های نزدیک تر به آن به دست اردوان سردار بود. بابک مرزبان و شهریار پارسی بود و گمارده اردوان بود. اردوان به استخر می نشست. بابک را هیچ فرزند نامبردار نبود و ساسان شبان بابک بود و همواره با گوسفندان بود و از تخمه دارا پسر دارا بود» (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۵).

در اینجا این مشکل وجود دارد که اگر مشکور می خواست به متن اصلی پایبند باشد، باید گوسفند را هم گوسپند می نوشت و این دوگانگی قابل قبول نیست.

۲-۲-۲. خواب دیدن بابک

پاپک شپی پت خُواب دیت چیگون کی خورشیت از ساری ساسان برتافت و هَماک گیهان روشنیه گنیت. آپاریک شپ ایتون دیت چیگون کی ساسان پت پیلی آراستکی سپیت نیشست ایستات و هر کیه اندر کیشور پیرامون ساسان ایستیت و نماز آویش برند و ستایش و آفرین هَماک گنیدند. آپاریک ستیکر شپ هَمگونک ایتون دیت چیگون کی آتور فرَنباک گوشسپ و بورزین میترا پت خانگ ساسان هَماک و خَشند (کسروی، بی تا: ۴-۵).

ترجمه این قسمت نیز با اختلاف فراوانی انجام گرفته است. فرهوشی کاملاً به متن وفادار بوده است: «نماز بهش برند و ستایش و آفرین همی کنند» (فرهوشی، ۱۳۵۴: ۷). در ترجمه مشکور ویژگی های سبک خراسانی مشهود است. نماز بردن، همی و سدیگر، ویژگی هایی است که نشان می دهد مشکور سعی دارد متن را از فضای اصلی خود خارج نکند:

دیگر شب چنین دید که ساسان بر پیل سپید آراسته ای نشسته است و هر که اندر کشور پیرامون ساسان ایستاده است او را نماز می برد و ستایش و آفرین همی کند. آن سدیگر شب همان گونه چنین دید که آذر فرنیغ و گشنسب و برزین مهر به خانه ساسان همی درخشند و روشنی به همه گیهان همی دهند (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۶).

در ترجمه کسروی هم ویژگی های سبک خراسانی دیده می شود؛ مانند: نماز بردن و همی؛ اما ترجمه کسروی نسبت به فرهوشی و هدایت روان تر است: «نماز بر وی می بردن و ستایش و آفرین همی کنند» (کسروی، بی تا: ۵).

۲-۲-۳. گریز اردشیر با کنیزک



«اردوان رات کنیچکی آپایشنیک بوت گو هچ آپاریک کنیچکان آژرمکتر و گرامیکتر داشت» (کسروی، بی تا: ۱۳).
 «کنیچک همدیتا بوت و گوفت گو پت آزاتیه داروم و هر چیه تو فرماییه کونوم» (همان: ۱۶). «اردوان اشکوفت
 سهیست و گوفت گو انگار دو آسوباری دوگانک دانیم بر آن ورک چیه شاییت بوتن» (همان: ۲۲).

جمله‌ای که کنیزک می‌گوید در ترجمه‌ها متفاوت است. این که کنیز به آزادی تصمیم گرفته در ترجمه هاشمی
 نژاد نیامده است. «گفت من خود از بن دندان خواهم و همان کنم که تو فرمایی» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۳۸).
 باقری این جمله را با اندکی تغییر به شکلی روان ترجمه کرده و «همداستانی» را به «موافقت» برگردانده؛ اما
 «تصمیم به آزادی گرفته‌ام» نامفهوم است.

«کنیزک موافقت کرد و گفت تصمیم به آزادی گرفته‌ام و هر چه تو بفرمایی می‌کنم» (باقری: ۳۱).
 کسروی «به آزادی دارم» را به صورت «من آزادم» ترجمه کرده و «اشکوفت سهیست را» به «شگفت ماند»
 تغییر داده و باقی کلمات و نحو جملات همان است:
 «اردوان شگفت ماند و به دستور گفت انگار که آن دو سوار را می‌شناسیم این بره چه شاید بودن» (کسروی، بی
 تا: ۲۲).

در ترجمه مشکور این جمله به نحوی دیگر دیده می‌شود به طوری که مفهوم آن متفاوت شده است:
 «کنیزک همداستان شده گفت که به آزادی بپذیرم و هر چه تو فرمایی کنم» (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۸۱-۱۸۲). با
 این ترجمه، منظور کنیزک این است که بدون اجبار این کار را می‌پذیرم.
 فره‌وشی که از نسخه پهلوی دیگر (ادلجی کرشاسپ جی آنتیا). نیز استفاده کرده و ضمن آوردن متن پهلوی
 چنین ترجمه کرده است:

اردوان <را> شگفت سهست و گفت که انگار سوار دو گانه <را> دانیم به آن قوچ چه سزد بودن (فره وشی، ۱۳۵۴:
 ۳۹). توضیحی که در پاورقی آورده نیز همچنان مبهم است: «شگفت سهست: او را به دیدار شگفت آمد» (همان:
 ۳۹).

ترجمه‌ای که مشکور از این عبارت ارائه داده کاملاً سبک قدیمی دارد. «چه توان بودن» را می‌توان به «چه
 می‌تواند باشد» معنی کرد و این نوع ترجمه، متن را از روانی دور می‌کند:

اردوان شگفت مانده گفت که انگار سواران دو گانه را دانستیم؛ ولی آن بره چه تواند بودن (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۸۴).
 «آن فره‌خدایی است که هنوز به وی نرسیده نباید که سواره (بشتاییم). شاید پیش از آن که آن فره به وی
 رسد او را توانیم گرفتن» (همان: ۱۸۴).

به همین ترتیب «پذیره بودند» را می‌توان به معنی «برخورد کردن» یا «استقبال کردن» آورد؛ اما مشکور
 ترجیح می‌دهد معنی امروزی آن را در پرانتز بنویسد:



«گروهی کاروان او را پذیره آمدند. اردوان از ایشان پرسید که آن دو سوار در کدام جای به شما پذیره بودند(برخوردند)» (همان: ۱۸۵).

۴-۲-۲. ماجرای کرم هفتواد

اویشان وس هنداروتاکی‌ها او آرتخشیر گفت کو گجستک بوات گناگ مینوک دروند که این یوزدس ایتون چیر او پاتیاوند کرت استت کو هاموگین مرتوم کوستاکی‌ها هج دین اوهرمزد یو امهرسپندان ویاپان کرت استت. (فره وشی، ۱۳۵۴: ۶۸)

در ترجمه‌های این بخش نیز اختلافاتی هست به طوری که در جمله اول، «پریشانی و دلپری»، در ترجمه مشکور و فره‌وشی آمده؛ اما در ترجمه کسروی وجود ندارد:

«ایشان با پریشانی بسیار به اردشیر گفتند، گجسته (ملعون) باد اهریمن دروند(کافر). که این بت را چنین چیره و پیروزمند کرده‌است که مردم همه نواحی را از دین اهورامزدا و امشاسپندان گمراه کرده‌است» (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۹۶).

«ایشان بس با دلپری‌ها به اردشیر گفتند: گجسته باد گناک مینوی دروند که این بت را ایدون چیر و پیروزمند کرده‌است» (فره وشی، ۱۳۵۴: ۶۹).

«ایشان اردشیر را بس نواخته گفتند: ناخجسته باد اهریمن بدکردار که این بت بدین‌سان چیره و نیرومند کرده‌است» (کسروی، بی تا: ۴۰).

«پس از آن که کرم کشته‌شد اردشیر به گوار بازآمد» (مشکور، ۱۳۶۹: ۲۰۱).

«پس از آن که کرم کشته‌شد، اردشیر به گوبار کشید» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۵۴).

فره وشی هم «گوار» آورده است. (فره وشی ۱۳۵۴: ۸۷).

فره‌وشی توضیح داده که، فردوسی به جای «گوار»، «خره‌اردشیر» آورده‌است و گوار *guwar* یا کوار بنا بر فارسنامه ابن بلخی، شهرکی است از کوره اردشیر(همان، پاورقی: ۸۷).

۵-۲-۲. استقبال از اردشیر

متن پهلوی:

چند مرت هج مرتومانی پارس کی هج اردوان مُستگر بوت هند اوشان هر او خواستک او تنی خویش پیش آرتخشیر داشت او ایوکانکیه او فرمان بورتاریه پیتاکنیت (فره وشی، ۱۳۵۴: ۴۴).

ترجمه فره‌وشی:

«چند مرد از مردمان پارس از اردوان مُستگربودند ایشان هیر و خواسته و تن خویش پیش اردشیر داشته و یگانگی و فرمانبرداری پیداییدند» (فره وشی، ۱۳۵۴: ۴۳-۴۵).



در متن پهلوی هم «مستگر» و «هیر» آمده و مترجم در واقع ترجمه نکرده؛ بل که تنها به خط فارسی نگاشته است. مستگر را در پاورقی «گله‌مند و آزرده دل» و هیر، «مال و دارایی» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۴۳) و هج ایش «آزش» (همان: ۴۷) آمده است.

۲-۳. اختلاف در برخی واژه‌ها

۲-۳-۱. پست

«روچی ارتخشیر هج نخچیر گرسیناک او تیشناک اندر خانک مت اُش واج گیرفت استاد او کنیچک هان زهر اپاک پست او شکر گومیخت..» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۹۲)

یکی از کلماتی که در میان مترجمان با اختلاف نوشته شده «پست» است؛ که برخی با فتح و برخی با ضم «پ» نوشته‌اند. در متن فره‌وشی آوانویسی «پست» با فتحه است. (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۹۳) در متن پهلوی به دلیل نبودن واج دیگری میان «پ» و «س» نمی‌توان تشخیص داد کدام صورت درست است. نظر نگارنده این است که چون در الفبای پهلوی برای نشان دادن کسره میان کلمه واجی تعریف نشده و معمولاً فتحه و ضمه در این متن نشان داده می‌شود، احتمال دارد این کلمه با کسره درست باشد ولی هیچ مترجمی این کلمه را به کسر اول نشان نداده است. مسأله دیگر در این قسمت آن است که دختر اردوان، پست را شیر آمیخته است یا با شکر؟ مشکور درباره «پست» نوشته: «شربتی که با مغز جو می‌سازند» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۹۳).

در ترجمه مشکور، پست با شیر آمیخته شده، کسروی و فره‌وشی می‌گویند با شکر آمیخت. «دخت اردوان چونش آن نامه به آن آینه دید با زهری کایشان بهش فرستاده بودند اندیشید که همگونه باید کردن و آن چهار برادر بدبخت را از بند رسته کردن. روزی اردشیر از نخجیر گرسنه و تشنه اندر خانه آمد او واج (دعای قبل از غذا). گرفته‌بود و کنیزک آن زهر با پست (نوعی شربت). و شکر گمیخته (آمیخته)، بدست اردشیر داد به این که کزک (پیش از غذا) از دیگر خورش فرمای خوردن» (هدایت، ۱۳۹۱: ۱۴).

کسروی گفته است: «اینطور گویند که خجسته آذر فرباک پیروزگر به صورت خروسی سرخ در پریده با پر خود آن پست بزد و آن جام و پست با هم از دست اردشیر به زمین افتاد» (کسروی، بی تا: ۵۲-۵۳). روزی گرمگاه، اردشیر گرسنه و تشنه، به خانه آمد از نخجیر و زمزمه گرفت. کنیزک آن زهرپاره به پست و شکر برآمیخت و دست اردشیر داد، به این سپارش که پیش از هر خورشی آن را به خوردن برگیر» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۵۶).

باقری، پست را «آرد» معنی کرده در پاورقی می‌گوید: «معادل این واژه و نیز واژه شربت در سطور بعدی در متن پهلوی «پست» آمده است که به معنی آردی است که گندم و جو و نخود آنرا بریان کرده باشند (برهان قاطع).»

۲-۳-۲. اخترشماری

«سردار زمان هنداخت او پَت پَسَخو او اردوان گفت کو میش هَج کیوان او وهرام ریچید او اوهرمزد او تیر پتوست او خَوَتایی میانی آسمان هَجوار براه ای میتر است. او ایتون پیتاک کو ارتخشیر ویریخت شوت.» (فرهوشی، ۱۳۵۴: ۳۶) هنگام اخترشماری، در ترجمه‌ها اختلاف دیده می‌شود. اختلاف در کلمه «میش» و «ماه» است که در ضبط پهلوی آن اختلاف نیست، بل که خوانش‌ها متفاوت است:

سردار اخترشماران زمان انداخته به پاسخ گفت که ماه از کیوان و بهرام دور شده به هرمزد و تیر پیوسته و خدای (پادشاه). میان آسمان بس بالا آمده‌است (کسروی، بی تا: ۲۰).

فرهوشی نیز با اندک تغییری در متن اصلی نوشته است: «میش از کیوان و بهرام ریزید به هرمزد و تیر پیوست و خدای میان آسمان زیر درخشندگی مهر است و ایدون پیداست که اردشیر گریخته رفت» (فرهوشی، ۱۳۵۴: ۳۷)

در پاورقی توضیح داده که منظور از میش، برج حمل است و ریزید در معنی «دور شدن» ترجمه باقری نیز چنین است: «سر منجم اسطرلاب انداخت و در پاسخ اردوان گفت که میش از کیوان و بهرام دور شده به هرمزد و تیر پیوسته‌است و جدی زیر نور خورشید قرار گرفته و چنین پیداست که اردشیر گریخت و رفت» (باقری، ۱۳۷۸: ۳۳).

۲-۳-۳. فرّه ایزدی

«هُماناک بویشتت اوشان راکی اپار سَتور هَج پَس همه داویستی هَج هان نیوکوک تر بوت نه شایست.» (فرهوشی، ۱۳۵۴: ۳۸)

فرّه ایزدی که در آسمان‌ها وجود دارد در زمین به دو صورت فرّه ایرانی و فرّه کیانی ظهور می‌کند «فرّ کیانی که وجه شاهی فرّه است و به بخش متأخر گاه‌شمار افسانه‌ای زرتشتی تعلق دارد هر بار نصیب ناموران و پادشاهان و پارسیان گردیده و آنان از پرتو آن رستگار و کامروا شده‌اند» (زرشناس، ۱۳۸۰: ۳۹۷). برای فرّ ایزدی نقش‌های گوناگونی چون: همای (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۱۳)، شاهین (ذکاء، ۱۳۴۱: ۱۴) غرم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۱۲) (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۶۸) ذکر شده‌است. در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان، «راک» یا «رنک» به عنوان فرّه ایزدی نام برده شده و در ترجمه‌ها به صورت: بره و قوچ آمده‌است.

باقری فرّه ایزدی را قوچ معنی کرده و گفته در متن پهلوی آنرا «رنک» نوشته و در لغت نامه‌ها به معنی نخچیر، بزکوهی، گوسفند و گاو دشتی آمده‌است. باقری در توجیه ترجمه خود می‌گوید:

«اغلب محققان با افزودن حرفی به اول فرم مکتوب پهلوی، آنرا بره خوانده‌اند ولی باید توجه داشت که بره نمی‌تواند چنان سریع به دنبال بادپایان بدود و نیز صفت ستبر و فربه که در متن آمده، صفت مناسبی برای بره نیست. فردوسی این حیوان را غرم دانسته» (باقری، ۱۳۷۸: ۳۴).



در ترجمه فره‌وشی، راک به معنی قوچ جنگی آمده: «مردمان گفتند که بامداد چون خورشید تیغ بر آورد ایدون چون باد تندرو مانند بگذشتند ایشان را قوچی بسیار ستبر از پی همی‌دوید که از آن نیکوتر بودن نشایست» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۳۹).

کسروی ضمن این که آنرا «بره» ترجمه کرده واژه «غرم» را که در شاهنامه نیز آمده در پرناتز آورده‌است. (ر. ک: کسروی، بی تا: ۱۳۰۶: ۲۱).

۲-۳-۴. دور یا گور

«ایتون گووند کو خورَهی کیانی پت دور بپوت» (فره‌وشی، ۱۳۵۴ م ۶۶)

ضبط واژه «گور» و «دور» در پهلوی به یک شکل است به همین سبب در ترجمه‌ها اختلاف پیش آمده‌است: «اینطور می‌گویند که فرّه کیان به صورت گوری پیش روی اردشیر ایستاده و اندک اندک همی‌رفت تا اردشیر از آن جایگاه سخت برگزیده و بی‌گزند از دست دشمنان رهایی یافت و به دیهی که «ماند» خوانند فرارسید» (کسروی، بی تا: ۳۹).

«چنین گویند که فرّه کیانی که دور بود اکنون در پیش اردشیر ایستاده آهسته آهسته می‌رفت تا اردشیر از آن گذرگاه سخت بی‌گزند و سالم از دست دشمنان بیرون آمد و به دهی رسید که آنرا ماند خوانند» (باقری، ۱۳۸۷: ۴۷).

«ایدون گویند که فرّه کیان که بدور بود اکنون اندر پیش اردشیر ایستاد و اندک اندک همی‌رفت تا اردشیر از آن جای دوش گذر از دست دشمنان بی‌گزنده بیرون آمد و فراز به دهی که «ماند» خوانند رسید» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۶۷).

با توجه به این در متن پهلوی پیش از کلمه مورد بحث، «پت» به معنی «به» یا «با» آمده است ضبط «دور» صحیح تر می‌نماید.

۲-۳-۵. سی یا بیست و یک فرسنگ

متن پهلوی از فره‌وشی:

«اویشان گوفت کو میانی شماه او اویشان زمیک سی فرسنگ اومان ایتون سهست کو ایوک هچ اویشان سوار راکی وس وازورک او چاپوک اپاهیت پت اسپ نیشست ایستات» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۴۰).

«ایشان گفتند میان شما و ایشان زمین سی فرسنگ است» ما را ایدون سهست که یکی از ایشان سواران قوچی بس بزرگ و چابک با او به اسب نشسته بود» (همان: ۴۱).

بنا به ترجمه کسروی، زمانی که بره روی اسب است فاصله اردوان با آن‌ها بیست و یک فرسنگ است (کسروی، بی تا: ۲۳). اما سایرین نیز مانند فره‌وشی سی فرسنگ نوشته‌اند.

۲-۳-۶. افسر زرین یا سرافسار زر

«شپ که اردوان خوفت ایستت هج گنج اردوان شمشیری هندوکیه و زرینی و زرین کمری میش سار، افسری زرین و یامی زرینی پت گوهر او درهم او دینار او زین افزاری پیراستک. . .» (فره وشی، ۱۳۵۴: ۳۰).

در متن بالا اختلافاتی بحث برانگیز میان ترجمه‌ها هست. فره‌وشی «افسار زرین» نوشته (ص ۳۱). و هاشمی نژاد «سرافسار زر» معنی کرده در ترجمه باقری، «افسر زرین» آمده که تفاوت زیادی با هم دارند. همچنین عبارت دیگری دارای اختلاف نحوی است که تا حدودی معنی را تغییر می‌دهد. «جام زرینه‌ای گوهر آگین پر درهم و دینار» که در ترجمه هاشمی نژاد، آمده؛ در ترجمه باقری به صورت «جام زرین جواهر نشان و درهم و دینار» آمده و در عین حال برخی جزئیات هم در ترجمه باقری حذف شده‌است: «شمشیر هندی و زرین زرین و کمر میش سار و افسر زرین و جام زرین جواهر نشان و درهم و دینار را برداشته پیش اردشیر آورد» (باقری، ۱۳۷۸: ۳۱).

«شب دیگر که اردوان خفته بود از گنج خانه اردوان یکی شمشیر هندو، زرین زرین و کمر میشسار و سرافسار زر، جام زرینه‌یی گوهر آگین، پر درهم و دینار، زین افزار و زرهی پیراسته» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۸).

هریک از این مترجمان بنا به سلیقه خود در متن تغییراتی داده‌اند. اختلاف در «افسر» و «سرافسار» می‌تواند از اینجا ناشی شده باشد که واژه «سر» که مربوط به «میش سار» است جزو «افسر» به حساب آمده‌است.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به جمع موارد ذکر شده و مطابقت دو نسخه پهلوی موجود از کارنامه اردشیر بابکان، به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف دو نسخه پهلوی در حدی نیست که اختلاف موجود در ترجمه‌ها نشان می‌دهد. اختلافاتی که در ترجمه‌های شش‌گانه وجود دارد اغلب به دلیل سلیقه شخص و حذف و اضافاتی است که مترجمین به میل خود در متن پهلوی ایجاد کرده‌اند و در مواردی نیز شباهت حروف پهلوی به یکدیگر موجب اختلاف ترجمه شده‌است. برای مثال نزدیکی «د و گ» در الفبای پهلوی مترجمان را در مورد واژه‌های «دور و گور» به اشتباه انداخته‌است؛ اما مسلم است که این واژه باید «دور» باشد؛ زیرا در هیچ یک از ترجمه‌ها فرّه ایزدی به شکل «گورخر» نوشته نشده بل که «بره یا قوچ» آمده است.

مشکل دیگر که بیشتر در ترجمه‌های متقدم به ویژه فره‌وشی دیده می‌شود، وفاداری فراوان به متن پهلوی است که در واقع برگردان حروف به شکل نوشتاری فارسی است و به ترجمه شباهت ندارد. در مواردی هم مترجمان رویه‌ای دوگانه پیش گرفته نحو جملات را تغییر نداده و برخی واژه‌ها را نیز کاملاً به فارسی روان بر نگردانده‌اند. این وصف می‌توان گفت از میان ترجمه‌های موجود ترجمه هاشمی نژاد و مهری باقری با وجود برخی تصرفاتی که در متن نموده‌اند نسبت به سایر ترجمه‌ها روان‌تر و قابل فهم‌تر است. مهمترین ویژگی این دو ترجمه نیز این است که شماره‌های داخل متن را حذف نموده و آن‌را به صورت روایتی یکدست درآورده‌اند.



فهرست منابع

- امینی، محمد رضا (۱۳۹۰) «مقایسه کارنامه اردشیر بابکان و افسانه‌های کتاب منتسب به بارسوما بر اساس گزارش موسی خورنی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۱، صص ۳۱-۵۴.
- باقری، مهری (۱۳۷۸). کارنامه اردشیر بابکان، تهران: قطره.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۷۲) شاهنامه کهن پارسی تاریخ غررالسیر، ترجمه نسرين پروینی، تهران: سخن.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۱) «یکی دیگر از رازهای تخت جمشید»، هنر و مردم، ش ۲، صص ۱۲-۲۱.
- راشد محصل، محمد تقی، موسوی، فاطمه (۱۳۸۹) «بررسی عناصر داستانی در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان»، نشریه کهن نامه ادب پارسی، سال اول، ش ۱، صص ۱-۲۴.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۰) «دگرگونی مفهوم «فر» در نوشته‌های سغدی»، نشریه فرهنگ، ش ۳۸ صص ۳۸۸-۴۰۳.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳) فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، تهران: میرک.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۵۱) تاریخ الرسال والملوک، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فروشی، بهرام، (۱۳۵۴) کارنامه اردشیر بابکان به انضمام چند تاریخ دیگر، تهران، دانشگاه تهران.
- قاضی، محمد (۱۳۷۲) «ویژگی‌های ترجمه خوب»، فصلنامه مترجم، سال سوم، ش ۹، بهار صص ۳۱-۳۲.
- کامبیز زاده، محمد (۱۳۸۸) مقالاتی چند در مورد ترجمه شفاهی و دوزبانگی، تهران: رهنما.
- کسروی، احمد، (۱۳۰۶) «کارنامه اردشیر بابکان»، مجله ارمنان، شماره ۶۱-۷۰.
- (بی تا) کارنامه اردشیر بابکان، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، بی تا.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۵) اصول و روش ترجمه، تهران: پیام نور.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۹) کارنامه اردشیر بابکان، تهران، دنیای کتاب.
- معروف، یحیی (۱۳۸۱) فن ترجمه اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و از فارسی به عربی ۶، تهران: سمت.
- هاشمی نژاد، قاسم، (۱۳۸۵). کارنامه اردشیر بابکان (ترجمه از متن پهلوی). تهران: نشر مرکز.
- هدایت، صادق (۱۳۹۱). کارنامه اردشیر بابکان، تهران: آتنا.



Comparative study of translation of the book Ardeshir Babakan

Maryam ghafari jahed¹

Abstract

The book of Ardeshir Babakan is from the late Pahlavi texts and includes the life and how to reach domination. From this book, there are two versions of Pahlavi which have been translated into Persian. The first Persian translation currently available is done by Ahmad Kasravi, published in Arghavan magazin in the year 1306, followed by Bahram Ferahvashi, Sadeq Hedayat, Mohammad Javad Maskour, Qasem Hasheminejad and Mehri Bagheri. These are own special features. In this article, the six translations are criticized in contrast to the original text of the text, and some of the differences are discussed with the original text. The result of the survey is that due to the similarity of the letters to each other in some cases, the words are not recognizable and the interpreter chooses one of two faces on his own. In some cases, the translator has been interfering in the text by decreasing and increasing the word or sentences, which leads to a difference with the Pahlavi text and with other translations. On the one hand, the initial translations of this text, especially the Persian translation, are not feasible due to excessive loyalty to the Pahlavi text, and from the late translations of Mehri Bagheri and Hasheminejad with the use of modern Persian words and the removal of digits within the original text, the more fluent and Acceptable.

Key word : the book Ardeshir Babakan translation, Pahlavi text

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

¹ .PhD student in Persian Language and Literature Hakim Sabzevari University.khorasan razavi , sabzevar , iran. Email : maryamjahed@ymail.com .